

دست پنهان یا قرارداد اجتماعی: نوزیک، رالز و مسئله عدالت توزیعی

مصطفی زالی^۱

چکیده: رابرت نوزیک، در بخش اول کتاب بی‌دولتی، دولت و آرمانشهر، با استفاده از روش دست پنهان، دولتی را تحت عنوان دولت کمینه استنتاج می‌کند. مقصود از روش دست پنهان آن است که تکوین امر سیاسی با ارجاع به امر غیرسیاسی توجیه می‌شود. از این رو، بدون پیش‌کشیدن صریح مفاهیم سیاسی، موجودیتی به نام دولت توجیه می‌شود. این دولت، یعنی دولت کمینه، که حاصل تعدادی قرارداد خصوصی میان شهروندان است، وظیفه حفاظت از شهروندان را برعهده دارد. سپس در بخش دوم کتاب، پس از طرح نظریه استحقاقی عدالت، استدلال می‌کند که هر دولتی فراتر از دولت کمینه، که مشخصاً به دنبال تحقق ایده عدالت اجتماعی باشد، دولتی نامشروع است. این مقاله نخست، با تحلیل استدلال‌های بخش دوم کتاب نوزیک، نقض‌های او را بر عدالت اجتماعی و مشخصاً نظریه رالز و در نتیجه نامشروع بودن دولت فراکمینه رد می‌کند. سپس با تحلیل شیوه دست پنهان نشان می‌دهد که اولاً این روش موجب طرد ساختار بنیادین جامعه (موضوع عدالت از دیدگاه رالز) می‌شود. ثانیاً این دریافت از روش توجیه امر سیاسی، همراه با تفسیر موسع نوزیک از عدالت در اکتساب، هرگونه نگرش برابری‌گرا به توزیع را منابع طرد می‌کند. در نتیجه، مفروضات بخش اول کتاب نوزیک، از حیث روشی و محتوایی، با هر دولت فراکمینه ناسازگار است. کلمات کلیدی: نوزیک، رالز، تسلط بر نفس، ساختار بنیادین جامعه، دست پنهان، قرارداد اجتماعی

Invisible Hand or Social Contract: Nozick, Rawls and Social

Justice

Mostafa Zali

Abstract: In the first Part of Anarchy, State and Utopia, Robert Nozick defends a so-called minimal state, using the concept of “invisible hand”. By this, he means that the formation of the political is justified by the nonpolitical. So, without explicit appealing to the political concepts, the state can be justified. This state, i.e. the minimal state, raised from the private contracts between people, has the main duty to protect from citizens. In the second part of his book, after introducing the “entitlement theory of justice”, he argues that all states beyond the minimal state are illegitimate. The main arguments for these kinds of states are realizing social justice, so Nozick rejects these arguments. By analyzing Nozick’s argument against social justice, I show that these arguments are invalid. Then by critical analysis of invisible hand, it is shown that first, this method leads to rejection of the basic structure of society as a subject justice (the Rawlsian assumption), and second, this conception of political justification method with the particular Nozick’s conceptions of Lockean proviso, rejects all egalitarian views. So, Nozick’s presuppositions in the first part of the book are inconsistent with all kinds of states beyond the minimal state.

Keywords: Nozick, Rawls, Self-Ownership, Invisible Hand, Social Contract

Zali

مقدمه

جان رالز در کتاب نظریه عدالت می‌کوشد، با احیا و تعمیم مفهوم مدرن قرارداد اجتماعی، راهی برای استنتاج عینی اصول عدالت بگشاید.^۱ موضوع عدالت از نظر رالز ساختار بنیادین جامعه، یعنی قانون اساسی و تنظیمات اصلی اقتصادی و اجتماعی، است.^۲ از این رو، رالز به صراحت صورتی از قرارداد اجتماعی را مطرح می‌کند که موضوع آن از ابتدا ناظر به ساختار کلان حاکمیتی و فراتر از روابط بین افراد است.^۳ مهم‌ترین مساهمت او در مفهوم قرارداد اجتماعی طرح موقعیتی فرضی به نام موقعیت نخستین^۴ است. در موقعیت نخستین، طرفین قرارداد از وضعیت خاص جامعه و نیز وضعیت خاص خود در جامعه بی‌خبرند. رالز این بی‌اطلاعی را شرطی منصفانه برای رسیدن به اصول منصفانه برای اداره جامعه می‌داند.^۵ از این رو، از اصول مأخوذ از موقعیت نخستین به «عدالت به مثابه انصاف» تعبیر می‌کند. صورت‌بندی رالز از اصول عدالت مورد توافق به صورت زیر است:^۶

اصل نخست: هرکس باید از حقی برابر برای برخورداری از گسترده‌ترین شکل نظام کامل آزادی‌های اساسی برابر برخوردار شود، نظامی که با نظام آزادی‌ای از همین دست برای همگان سازگار باشد.

اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای سامان داده شوند که (الف) سازگار با اصل پس‌انداز منصفانه، حداکثر نفع را برای کسانی در پی داشته باشد که از همگان کمتر برخوردارند [اصل تمایز] و (ب) تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها ناظر به مناصب و موقعیت‌هایی باشد که به‌رویی همگان گشوده است [اصل برابری منصفانه فرصت‌ها].

یکی از انتقادات کلاسیک به نظریه رالز را رابرت نوزیک مطرح کرده است. او سه سال پس از انتشار کتاب نظریه عدالت در کتابی با عنوان دولت، بی‌دولتی و آرمانشهر^۷، پس از ارائه نظریه‌ای پیرامون دولت، به نقد نظریه عدالت رالز می‌پردازد. این موضع پس از نوزیک تحت نام لیبرتاریانیسم^۸ شناخته می‌شود.^۹ رالز هیچ‌گاه در کتاب نظریه عدالت به این موضع اشاره نمی‌کند و در آثار بعدی

1. Rawls, 1999/a: 3

2. Ibid: 6-7

3. Rawls, 2001: 10; Rawls, 2005: 258

4. Original Position

5. Rawls, 1999/a: 11

6. Ibid: 266

7. *Anarchy, State and Utopia*

8. libertarianism

۹. موضع نوزیک، به دلیل تأکید بر آزادی‌های وسیع اقتصادی، با موضع لیبرالیسم کلاسیک شباهت بسیاری دارد. ولی، برخلاف لیبرال‌های کلاسیک، که -هرچند به شکلی محدود- به دولت اجازه وضع مالیات برای تأمین هزینه خدمات عمومی را می‌دهند و این اقدام را گاه با شیوه‌ای نتیجه‌گرا توجیه می‌کنند، نوزیک با مبنا قراردادن حقوق طبیعی (تسلط بر نفس به عنوان حقی طبیعی) و مطلق انگاشتن آزادی‌های اقتصادی، هرگونه وضع مالیات در جهت منافع عمومی را نامشروع می‌داند (Tomasi, 2012: 47). از این موضع با نام لیبرتاریانیسم یاد می‌شود. لازم است ذکر شود که پس از

زاللی

خود به اشاراتی انتقادی به این موضع بسنده می‌کند.^۱ او در کتاب نظریه عدالت فایده‌گرایی را، به‌عنوان سنت غالب بر فلسفه اخلاق، بدیل اصلی نظریه خود دانسته و بر برتری «عدالت به‌مثابه انصاف» بر فایده‌گرایی استدلال می‌کند. رالز مداخله دولت را برای اعمال سیاست‌هایی به نفع کمتر برخورداران تجویز می‌کند، اما نوزیک هرگونه مداخله دولت فراتر از اعمال امنیت را نامشروع می‌داند.^۲ بنابراین، در نگاه نخست، می‌توان محور اختلاف نوزیک و رالز را مفهوم عدالت و حدود مشروع مداخله دولت در مالکیت دانست.^۳ آیا دولت حق دارد، به نام عدالت اجتماعی، مالکیت را محدود و روابط تولید را تنظیم کند؟ مسئله جالب توجه در این اختلاف آن است که هم رالز و هم نوزیک نظریه خود را بدیل نظریه رایج زمانه خود، یعنی فایده‌گرایی، می‌دانند و آن را بر اخلاق کانتی مبتنی می‌کنند.^۴ همین مبدأ عزیمت کانتی و مشترک میان نوزیک و رالز جذابیت و اهمیت نظریه نوزیک را دوچندان می‌سازد. زیرا او مدعی است که بر همان مبنای رالز می‌توان به نتایجی کاملاً متعارض با او رسید. نوزیک اولاً، در بخش نخست کتاب خود، در برابر بی‌دولت‌گرایان^۵، از مشروعیت دولتی حداقلی تحت عنوان دولت کمینه^۶ دفاع کرده و، در بخش دوم کتاب، بر این مبنا که مهم‌ترین توجیه بر دولت‌های فراکمیینه تحقق عدالت اجتماعی است، با نقد و نقض ادله مدافعان عدالت اجتماعی، اثبات می‌کند که هرگونه مداخله دولت به نام عدالت اجتماعی نامشروع است. بنابراین، با کنار هم قراردادن نتایج بخش اول و دوم کتاب، نتیجه می‌گیرد که دولت کمینه تنها دولت مشروع است (هر دولتی فراتر از دولت کمینه نامشروع است). لذا، بخش نخست وجه ایجابی نظریه نوزیک و بخش دوم وجه سلبی نظریه اوست. هدف این نوشتار واکاوی انتقادی استدلال نوزیک علیه عدالت اجتماعی و مشخصاً «عدالت به‌مثابه انصاف» و سنجش اتقان استدلال او علیه مداخله دولت به نام عدالت اجتماعی است. البته اصل موضوع سنجش انتقادات نوزیک تاکنون مورد بحث و نقد فراوانی قرار گرفته است، اما ارزیابی‌های

نوزیک، جریانی تحت عنوان لیبرتاریسیسم چپ نیز شکل می‌گیرد که، بر همان مبنای پذیرش تسلط بر نفس به‌عنوان حقی مطلق، تفسیری برابری‌گرا از دسترسی به منابع ارائه می‌دهد و از این رو نوزیک را در جانب راست اندیشه لیبرتاریسم قرار می‌دهد. لازم است ذکر شود که، در این متن، جز در مواردی که تصریح می‌شود، مقصود از لیبرتاریسیسم لیبرتاریسیسم راست و به‌طور خاص نوزیک است.

1. Rawls, 2005: 262-265; Rawls, 1999/b: 49-50

2. Nozick, 1974: 26

۳. ساموئل فلایشاکر، در توضیح مفهوم عدالت توزیعی، پذیرش مسئولیت دولت را برای تأمین حداقلی از امکانات مادی از لوازم عدالت توزیعی می‌داند (Fleischacker, 2004: 7). گرچه این گزاره از برخی جهات مبهم است (برای مثال، آیا وظیفه دولت تأمین مستقیم امکانات برای آحاد جامعه است یا وظیفه دولت تضمین شرایط همکاری منصفانه میان اعضای جامعه است؟)، ولی می‌توان رالز و به‌طور کلی تمام مدافعان عدالت توزیعی را در این باور مشترک دانست که همگی به‌نحوی مداخله دولت را برای تضمین گونه‌ای برابری میان آحاد جامعه ضروری می‌دانند.

4. Rawls, 1999/a: 221-7; Nozick, 1974: 30-33

5. Anarchists

6. minimal state

Zali

رایج از نسبت میان نوزیک و رالز عموماً بر نقض ایرادهای نوزیک به عدالت توزیعی به نحو عام و دریافت رالز از عدالت به نحو خاص (بخش دوم کتاب) متمرکزند.^۱ مدعای خاص این نوشتار آن است حتی با رد نقض‌های نوزیک به عدالت اجتماعی، همچنان نمی‌توان بین نظریه نوزیک و نظریه رالز به طور خاص و هرگونه دیدگاه برابری‌گرا^۲ به طور کلی جمع کرد، زیرا نوزیک، پیش از رد استدلال‌ها له عدالت اجتماعی، دولت کمینه را مفروض گرفته و در نتیجه دولت فرا کمینه را نامشروع دانسته است.

به این منظور، ابتدا استدلال نوزیک مرور خواهد شد. پس از بازسازی استدلال نوزیک، ادله نوزیک علیه عدالت اجتماعی و مشخصاً رالز نقد می‌شود و نشان داده خواهد شد که این استدلال‌ها مخدوش‌اند و می‌توان از جانب رالز، به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز عدالت اجتماعی، به آن‌ها پاسخی درخور داد. در نتیجه، ادعای نوزیک در انحصار مشروعیت به دولت کمینه مخدوش خواهد بود.

با نظر به این نتیجه، نوبت به پرسش اصلی و محوری این نوشتار می‌رسد: با توجه به عدم کفایت استدلال‌های نوزیک علیه عدالت اجتماعی و عدم انحصار مشروعیت به دولت کمینه، آیا می‌توان از ادعای سازگاری عدالت به مثابه انصاف با دیدگاه نوزیک (دولت کمینه) سخن گفت یا خیر. به تعبیر دیگر، آیا می‌توان گفت تنها نتیجه سخن نوزیک، در بخش اول کتاب، اثبات مشروعیت دولت کمینه بدون استلزامی نسبت به دولت فرا کمینه است یا آنکه حتی با مخدودش بودن استدلال‌های بخش دوم، بخش اول کتاب به گونه‌ای به انحصار مشروعیت در دولت کمینه می‌انجامد؟

به این منظور، نشان خواهیم داد که اختلاف نوزیک و رالز درباره عدالت اجتماعی و حدود مشروع دخالت دولت، به طور خاص، و دیگر مدافعان عدالت اجتماعی، به طور عام، در عرصه اقتصاد به دو امر بازمی‌گردد: (۱) اختلافی اساسی در باب سرشت قرارداد اجتماعی و ماهیت توجیه امر سیاسی؛ و (۲) تفسیر موسع نوزیک از قاعده اکتساب (تفسیر محدود از قید لاک^۳) که شیوه مشروع مالکیت

۱. سنجش نقدهای وارد از جانب نوزیک به رالز در ادبیات پژوهش سابقه دارد. کافمن در موضعی مشابه مفروضات نادرست نوزیک را در قالبی سه‌گانه بیان می‌کند: (۱) نوزیک فرض می‌کند که اصل تمایز نقش اساسی را در تبیین رالز از عدالت توزیعی دارد؛ (۲) نوزیک فرض می‌کند که اصل تمایز به دنبال تولید توزیع مشخص از کالاهاست؛ (۳) نوزیک فرض می‌کند که اصل تمایز مستلزم پیشینه‌سازی مزیت دریافتی از جانب کمتر بهره‌مندان است (Kaufman, 2018: 169). توماس پوگه، در پاسخ به انتقاد نوزیک که نظریه رالز را مستلزم دولتی شدیداً مداخله‌گر می‌داند، می‌گوید نظریه رالز مستلزم مداخله دولت برخلاف قواعد جاری نیست، بلکه این نظریه ناظر به تأسیس قواعد است. اختلاف نوزیک و رالز در اینجاست که رالز این فرض نوزیک را که ما از پیش می‌دانیم که کدام قواعد باید بر زندگی اجتماعی حاکم باشد انکار می‌کند (Pogge, 2007: 179).

2. egalitarian

3. Lockean Proviso

لاک تصاحب اموال بی‌صاحب مشروط را به آن می‌داند که برای دیگران به مقدار خوب و کافی باقی بماند (Locke, 2003: 114)، که از آن به قید لاک تعبیر می‌کنند. تفسیر خاص نوزیک از این قید در بخش دوم این نوشتار خواهد آمد.

زاللی

بر اشیای جهان خارج را معین می‌کند. درحالی‌که، از نظر رالز، موضوع قرارداد اجتماعی ساختار بنیادین جامعه (ساختارهای کلان سیاسی و اجتماعی ناظر به حاکمیت سیاسی) است، نزد نوزیک هیچ‌گاه نباید پای موجودیت مستقلی به نام دولت را، فراتر از مناسبات وضعیت طبیعی، در توجیه امر سیاسی به میان کشید. بنابراین، نوزیک، با این روش استدلال، از اساس نمی‌تواند مناسبات اجتماعی را به‌مثابه یک کل، مقدم بر روابط بینافردی، موضوع تصمیم سیاسی قرار دهد. از سوی دیگر، تفسیر موسع نوزیک از قاعده عدالت در اکتساب موجب ناسازگاری با دیگر نگرش‌های برابری‌گرا (دیگر نظریه‌های عدالت اجتماعی) است. در نتیجه، استدلال نوزیک در نامشروع بودن عدالت اجتماعی نوعی مصادره به مطلوب است. زیرا اگرچه او ادعا می‌کند که مشروعیت دولت کمیته را، در بخش اول، و نامشروع بودن دولت فراکمیته را در بخش دوم اثبات کرده است، اما از همان ابتدا با یک فرض روشی-محتوایی به پیش می‌رود. مفروض روشی او استنتاج امر سیاسی از دست پنهان^۱ و مفروض محتوایی او تفسیر محدود از قید لاکمی است.

مروری بر استدلال نوزیک

بخش اول کتاب نوزیک دفاع از مشروعیت دولت در برابر بی‌دولت‌گرایان است. نوزیک، در این بخش، بدون پیش‌کشیدن مفهوم قرارداد اجتماعی و طرح صریح مفهوم دولت، می‌کوشد از دل مناسبات وضعیت طبیعی (وضعیت پیش از تشکیل دولت) تبیینی مشروع از تکوین دولت ارائه نماید.^۲ نوزیک تبیین خود را بر حق طبیعی تسلط بر نفس^۳ مبتنی می‌سازد. براساس این حق، شخص بر بدن خود و کار خود و محصولات کار خود مالکیت دارد. از نظر نوزیک، تسلط بر نفس حقی طبیعی است که مشروعیت سایر امور باید در نسبت با آن تبیین شود.^۴ حاصل این تبیین آن است که، در وضعیت طبیعی، بنگاه‌هایی شکل می‌گیرند که برای حفظ امنیت اعضای جامعه دست به فروش خدمات حفاظتی می‌زنند. اما این‌گونه بنگاه‌ها فاقد دو ویژگی انحصار و پوشش همگانی در ارائه خدمات به تمام افراد در قلمرو خود هستند.^۵ برخلاف بنگاه‌های تجاری دیگر، ماهیت خدمت حفاظتی به گونه‌ای است که، بدون انحصار در ارائه، امکان تحقق این خدمت نخواهد بود. از این‌رو، این‌گونه بنگاه‌ها در یک محدوده خاص جغرافیایی انحصار ارائه خدمات حفاظتی را به

1. Invisible hand

2. Nozick, 1974: 6-9

3. self-ownership

۴. طرح تسلط بر نفس به‌عنوان حقی طبیعی و یکی از مبانی اندیشه لیبرتارین به جان لاک بازمی‌گردد (Locke, 2003: 111). نوزیک نیز، در اواسط کتاب خویش و در نقد نظریه‌های عدالت توزیعی، آن‌ها را در مقابل نظریه‌های کلاسیک لیبرال مبتنی بر تسلط بر نفس می‌داند (Nozick, 1974: 172).

5. Ibid: 10-25

Zali

دست می‌آورند و از اعمال خودسرانه این خدمات برای تضمین حقوق مشتریان خود جلوگیری خواهند کرد. اما افرادی که، به دلیل این انحصار، از اعمال شخصی حق حفاظت از خویش محروم می‌شوند مستحق پرداخت غرامت هستند. از این رو، بنگاه‌های ارائه خدمات حفاظتی به دیگر اعضای جامعه (اعضایی که از این بنگاه خدمات نخریده‌اند)، به غرامت محرومیت از حق شخصی حفظ امنیت، خدمات حفاظتی ارائه می‌دهند.^۱ نوزیک این بنگاه انحصاری را -که به تمام اعضای جامعه خدمات حفاظتی ارائه می‌کند و در عین حال، برای تأمین امنیت، حق اخذ مالیات از تمام اعضای جامعه را ندارد- دولت کمینه می‌نامد.^۲ پس نوزیک در نهایت، در بخش نخست کتاب خود، استدلال می‌کند که، برخلاف تصور بی‌دولت‌گرایان، دولت کمینه دولت مشروع است.

سپس نوزیک، در ابتدای بخش دوم کتاب، اصول عدالت موردنظر خویش را بیان می‌کند. عدالت موردنظر نوزیک، که آن را نظریه استحقاقی عدالت^۳ می‌نامد، در قالب سه اصل محقق می‌شود. این سه اصل عبارت‌اند از: (۱) عدالت در اکتساب (افراد با تسلط کاملی که بر بدن خود دارند، از طریق آمیختن کار خود با اشیای بی‌مالک، با حفظ قید لاک، و واجد آن‌ها می‌شوند)؛^۴ (۲) عدالت در انتقال (تملکی که از طریق انتقال رضایتمندانه صورت بگیرد عادلانه است)؛^۵ (۳) هیچ‌کس نسبت به دارایی خود مستحق نیست، مگر با اعمال دو قاعده پیشین.^۶ از نظر نوزیک، «هر آنچه از موقعیت عادلانه با گام‌هایی عادلانه پدید آید، خود، عادلانه است».^۶ پس عدالت حاصل عدالت توزیع‌های پیشین و

1. Ibid: 101-113

سازگاری میان تسلط بر نفس، به‌عنوان حقی طبیعی، با پرداخت غرامت در ازای نقض حریم مناقشه‌برانگیز است. زیرا به نظر می‌رسد که این غرامت در ازای گذار از مرز مالکیت، به معنای کنار گذاشتن تسلط بر نفس به‌عنوان محدودیتی جانبی باشد و نوزیک خود استدلال صریحی برای این گذار صورت‌بندی نکرده است. علاوه بر این، از نظر نوزیک حق مالکیت به معنای آن است که شخص مالک خود تعیین کند که با مایملک خویش چه کند. درحالی که نقض حریم و غرامت، با نظر به آنکه به دیگران اجازه انجام کاری را در مایملک مالک بدون رضایت را می‌دهد، مستلزم نقض مالکیت شخص است (Sobel, 2012).

2. ibid: 26-27

3. entitlement theory of justice

۴. تفسیر وسیع یا محدود از اصل لاک (حدود تصاحب منابع) نقطه تمایز لیبرتاریسم‌های راست و چپ است. جریان دوم، در عین پذیرش قاعده تسلط بر نفس، شرط لاک را به گونه‌ای برابری‌گرا تفسیر می‌کند. بنابراین، نقطه مشترک لیبرتاریسم‌ها پذیرش حق کامل تسلط بر نفس و محل افتراق آنها نحوه تفسیر حق مالکیت بر اشیای خارجی است.

5. Nozick, 1974: 151-3

6. Ibid: 151

جرالد کوهن این گزاره را نقادانه بررسی می‌کند و دلیل زیر را نیز -که مشخصاً مرتبط با موضوع این نوشتار است- در رد آن عرضه می‌کند: «ساختاری که، درون آن عوامل بدون زور و فریب عمل می‌کنند، همواره با تأثیراتی متفاوت بر چشم‌اندازهای مردم، برخی گزینه‌ها را حذف و برخی دیگر را ترویج می‌کند... می‌توان گام‌های برداشته‌شده را گام‌هایی اختیاری محسوب کرد... اما ساختار غیرانتخابی، که این انتخاب‌ها درون آن رخ می‌دهد، خود دشمنی بالقوه برای عدالت در نتیجه است» (Cohen, 1995: 50). تأکید بر اهمیت ساختار عادلانه برای تضمین نتایج عادلانه مسئله مورد اشاره در این نوشتار از زاویه‌ای دیگر است.

زاللی

عادلانه بودن گام‌های رسیدن به توزیع جدید از توزیع پیشین است. از این رو، چنین دریافتی را به دریافتی تاریخی از عدالت نیز وصف می‌کند. زیرا عادلانه بودن هر وضعیت به آنچه رخ داده وابسته است.^۱ آنچه در این میان از اهمیتی محوری برخوردار است تفسیر نوزیک از قید لاکمی است. قید لاکمی محدودیتی ناظر به تملک منابع است. مطابق تفسیر نوزیک از این قید، تملک منابع، مشروط به آنکه وضعیت همه بدتر از وضعیت قبل از تملک نباشد، موجه است.^۲ همین نگرش مانع از آن است که او برابری فرصت‌ها را در استفاده از منابع بپذیرد و، در نتیجه، از هر گونه دریافت برابری گرا فاصله گیرد. از این رو، به صراحت می‌گوید که عملکرد آزادانه بازار آزاد قید لاکمی را نقض نخواهد کرد.^۳

نوزیک، در ادامه بخش دوم کتاب خود، استدلال می‌کند که هر دولتی فراتر از دولت کمینه نامشروع است. او ادعا می‌کند که مهم‌ترین دلیل برای پذیرش دولت فراکمینه تحقق عدالت اجتماعی است، ولی تمام آن استدلال‌هایی که، به بهانه عدالت اجتماعی، به دولتی فراکمینه می‌انجامند نادرست‌اند.^۴ اما او چگونه می‌تواند استدلال کند که دولت فراکمینه (عدالت توزیعی) نامشروع است؟

شیوه استدلال نوزیک به گونه‌ای است که، در بخش اول، در برابر بی‌دولت‌گرایان بر مشروعیت دولت کمینه استدلال می‌کند، ولی ادعا ندارد که مشروعیت منحصر به آن است. پس، او در بخش دوم نمی‌تواند فرض را بر آن بگذارد که تنها دولت مشروع دولت کمینه است، بلکه نتیجه بخش دوم آن است که هر دولتی فراتر از دولت کمینه نامشروع است. پس، می‌توان محتوای بخش اول و دوم کتاب را به این صورت بیان کرد: در بخش اول، در برابر بی‌دولت‌گرایان استدلال می‌کند که دولت حداقل در معنای کمینه آن مشروع است. در بخش دوم، مشخصاً در برابر مدافعان عدالت توزیعی استدلال می‌کند که هر دولت فراتر از دولت کمینه نامشروع است. نتیجه این دو با هم آن است که تنها دولت کمینه مشروع است.

نوزیک دریافت خویش از عدالت را در برابر نظریه‌های الگودار یا وضع پایانی قرار می‌دهد. این گونه نظریه‌ها عدالت توزیعی را در وضعیت نهایی توزیع ثروت و بر مبنای مطابقت با یک الگوی خاص می‌سنجند. از نظر نوزیک، حفظ هر گونه الگوی توزیع مستلزم مداخله پیوسته در زندگی افراد است که به نقض حقوق آن‌ها می‌انجامد.^۵ این دسته از نظریه‌ها، که از آن‌ها به عدالت توزیعی تعبیر می‌شود، مستلزم گونه‌ای تخصیص است. یعنی عدالت توزیعی با چنین فرضی پیش می‌رود: معیار یا شاخصی وجود دارد که می‌توان، بر طبق آن، نحوه توزیع مقدار معینی از کالا را سنجید.

نوزیک مشخصاً به نقد اصول عدالت رالز می‌پردازد و این اصول را نیز به عنوان اصولی الگودار /

1. Nozick, 1974: 152

2. Ibid: 175

3. Ibid: 182

4. Ibid: 149

5. Ibid: 163

Zali

وضع پایانی تلقی و آن‌ها را نفی می‌کند. نوزیک معتقد است که، طبق دریافت رالز، اگر همه چیز همچون مانده‌ای آسمانی بر زمین بیفتند و هیچ‌کس نسبت به آن استحقاقی نداشته باشد، در این صورت افراد، در وضعیت برابر، نسبت به آن حقی برابر خواهند داشت. پس استوارکردن اصل‌های عدالت توزیعی بر چیزی که انسان‌های عاقل، بی‌شناخت از خود یا پیشینه خود، با آن موافقت می‌کنند در نهایت موجب پذیرش اصل‌های وضع پایانی از عدالت است.^۱ بنابراین، نوزیک به صراحت اصل تمایز را اصلی ناظر به تخصیص ثروت میان اعضای جامعه، بدون لحاظ نقش آنان در تولید این ثروت، تلقی می‌کند. نوزیک، برای توضیح بیشتر، وضعیت نخستین را مشابه وضعیت دانش‌آموزانی می‌داند که، بدون اطلاع از نمره واقعی خود در یک آزمون، حکم به توزیع برابر نمرات می‌دهند.^۲ بنابراین، روشن است که، از نظر نوزیک، اصل تمایز مستلزم عدالت تخصیصی و نفی هرگونه رویه قانونمند در کسب ثروت است. زیرا اصل تمایز معیاری الگودار را وضع می‌کند که فرآیند توزیع ثروت باید آن را برآورده سازد.^۳

نوزیک در ادامه می‌کوشد پاسخی از جانب رالز برای چرایی پذیرش این اصل الگودار صورت‌بندی نماید. از نقطه نظر رالز، می‌توان گفت توزیع ثروت و درآمد به توزیع استعداد‌های طبیعی و وضعیت اجتماعی افراد وابسته است، توزیعی که از نظر اخلاقی خودکامانه است، زیرا افراد نسبت به این توزیع مسئولیت اخلاقی ندارند. نوزیک، در نقد این دیدگاه، استدلال‌های ممکن به نفع آن را به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم می‌کند و تمام آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. ولی فصل مشترک صورت‌بندی این دو دسته استدلال آن است که رالز فرض می‌گیرد که دارایی‌های طبیعی باید مشترک تلقی شوند، به گونه‌ای که هر انسان نسبت به کل دارایی‌های طبیعی انسان‌ها حق دارد.^۴ از این رو، استعداد طبیعی یک دارایی جمعی است. در میان نقض‌های نوزیک بر مفروضات رالز، از همه مهم‌تر آن است که، برحسب دریافت نوزیک، رالز فرض می‌گیرد که اصل بر برابری دارایی‌هاست، مگر آنکه دلیلی اخلاقی بر نقض آن وجود داشته باشد. از آنجاکه این فرض موجه نیست، پس استدلال رالز نیز موجه نخواهد بود.^۵ نوزیک در نهایت می‌گوید:

واکاوای عدالت توزیعی را در این فصل با بررسی این ادعا آغاز کردیم که دولت بزرگ‌تر از کمینه را بر این اساس می‌توان توجیه کرد که برای رسیدن به عدالت توزیعی لازم یا مناسب‌ترین ابزار است. طبق دریافت استحقاقی از عدالت در دارایی‌ها، بیان کرده‌ایم که در دفاع از چنین دولتی که از دولت کمینه بزرگ‌تر باشد برهانی مقبول و مبتنی بر

1. Ibid: 198

2. Ibid: 199-201

3. Ibid: 208

4. Ibid: 228

5. Ibid: 222-3

زاللی

دو اصل نخست عدالت توزیعی (عدالت در اکتساب و انتقال) وجود ندارد. اگر مجموعه دارایی‌ها از روشی درست حاصل شده باشد، برهانی مبتنی بر عدالت توزیعی در دفاع از دولت بزرگ‌تر از کمینه وجود نخواهد داشت.¹

بنابراین، نوزیک در نهایت استدلال بخش دوم کتاب خود را استدلالی علیه مشروعیت هرگونه دولت فراکمینه تلقی می‌کند. استدلالی که خدشه به آن انحصار مشروعیت به دولت کمینه را نیز مخدوش خواهد کرد. در بخش بعد، انتقادهای نوزیک به مفهوم عدالت اجتماعی را نقد خواهیم کرد. **سنجش انتقادی استدلال‌های نوزیک علیه دولت فراکمینه (عدالت اجتماعی)**

در بخش پیشین، رئوس انتقادات نوزیک به دولت فراکمینه، از طریق نقد مفهوم همبسته با آن، یعنی مفهوم عدالت اجتماعی، بازخوانی شد. در این بخش، نشان می‌دهم که انتقادهای وارد از جانب نوزیک بر مفهوم عدالت اجتماعی و به‌طور خاص بر اندیشه رالز مبتنی بر سوء تفاهم بوده و در نتیجه می‌توان به آن‌ها پاسخ داد.

نوزیک نظریه عدالت را یک نظریه وضع پایانی می‌داند و استدلال می‌کند که رالز یک معیار الگودار بیرونی وضع می‌کند که با اصل تمایز معین می‌شود و توزیعی یکتا از ثروت را معین می‌کند. بنابر تصویر ارائه شده از جانب نوزیک، هرگونه مداخله برای تحقق عدالت مستلزم مداخله در تصمیمات روزمره افراد است. بر مبنای این مفروضات، نوزیک استدلال می‌کند که نظریه عدالت نسبت به اطلاعات تاریخی، که برای هرگونه تعیین سهم ضروری است، بی‌توجه می‌ماند. مهم‌ترین مخالفت نوزیک با نظریه‌های عدالت - نه فقط نظریه عدالت رالز به‌طور خاص - به غیر از نظریه تاریخی (نظریه خود نوزیک)، آن است که این نظریات را نظریه‌هایی الگودار تلقی می‌کند. بنابراین، مطابق تصور نوزیک، هر دریافتی غیر از دریافت تاریخی از عدالت مسئله عدالت را به مثابه توزیع سببی معین از کالا میان افراد تلقی می‌کند. بر همین اساس، نوزیک عدالت خود را عدالت رویه‌ای در برابر نظریه‌های تخصیصی عدالت می‌نامد. بنابراین، انتقاد نوزیک بر نظریه رالز اولاً رویه‌ای نبودن و ثانیاً تخصیصی بودن است. او می‌گوید نظریه رالز رویه‌ای نیست، زیرا به اطلاعات تاریخی و پیشینه به دست آوردن ثروت و تملک افراد توجه ندارد، اطلاعاتی که نابرابری را نه تنها از توجیه نمی‌اندازد، بلکه توجیهش می‌کند. ثانیاً می‌گوید نظریه رالز تخصیصی است و بر طبق یک وضع پایانی مقدار معینی از کالا را بدون توجه به استحقاق افراد بین آن‌ها تقسیم می‌کند.

اما فرض نادرست نوزیک دقیقاً آن است که مسئله را در قالب یک قضیه منفصله حقیقیه به صورت زیر بیان می‌کند: نظریه‌های عدالت یا رویه‌ای و تاریخی هستند یا تخصیصی و الگودار. در حالی که

1. Ibid: 230

Zali

رالز نظریه عدالت خویش و، به طور خاص، اصل تمایز را متمایز از عدالت تخصیصی می‌داند. او عدالت به مثابه انصاف را عدالت رویه‌ای می‌نامد. در عدالت رویه‌ای مسئله توزیع منافع همان توزیع مجموعه‌ای معین از کالاهای در دسترس میان افرادی خاص نیست، بلکه توزیع منافع نظام عام قواعد، نحوه تولید و مشروعیت توزیع را معین می‌کند. پس، در این گونه نگرش، عادلانه بودن توزیع مستلزم پیروی از الگوی خاصی نیست، بلکه بر مبنای تحقق طرحی از قواعد همکاری است که خود این طرح را می‌توان منصفانه نامید. پس، توزیع در نگاه رالز وابسته به نظام تولید و مالکیت است. پس، پرسش از اینکه کدام توزیع برای مقداری معین از کالا عادلانه است، جدا از نظام پس‌زمینه‌ای تولید و تملک ثروت، بی‌پاسخ خواهد ماند. این دریافت از عدالت در برابر دریافت تخصیصی از عدالت قرار دارد، دریافتی که مسئله آن صرفاً توزیع مقدار معینی از کالا میان اشخاص است.^۱ بنابراین، «اگر هر کس از قواعد همکاری تبعیت کند، نتیجه -مستقل از آنکه توزیع چه باشد- پذیرفتنی است»^۲.

رالز، در مقابل مفهوم استحقاق نوزیک، مفهوم انتظارات مشروع را مطرح می‌نماید. او ذیل عنوان انتظارات مشروع سرشت سهم هر فرد را بر مبنای مشارکت در مناسبات عادلانه -یعنی مناسباتی که با قواعد عام هدایت می‌شود- مشخص می‌کند. بنابراین، در عدالت به مثابه انصاف شایستگی هر فرد نسبت به یک سهم توزیعی به افعال خود او بستگی دارد. او مشخصاً تأکید می‌کند که مسئله عدالت به مثابه انصاف تقسیم کالایی مشخص میان افراد نیست. یعنی از نظر رالز توزیع نمی‌تواند جدا از اموری باشد که افراد ذیل انتظارات مشروع شکل گرفته انجام داده‌اند. بر این اساس، رالز برای فرآیند تاریخی اهمیتی والا قائل است. یعنی وضعیت فعلی توزیع ثروت به افعال ما در بستر انتظارات مشروع شکل گرفته بر مبنای قواعد عام وابسته است.^۳

پس موضع رالز هم رویه‌ای و هم غیرتخصیصی است، زیرا اصلاً به توزیع مقدار معینی از کالا مربوط نیست و صرفاً به نظام قاعده‌مند توزیع فرصت‌ها و منابع نظر دارد، نظامی که درون آن نابرابری‌های پیش آمده، با توجه به اطلاعات تاریخی، دیگر ناعادلانه و نامنصفانه نخواهند بود.

علاوه بر این، بخش دوم استدلال نوزیک نیز علیه رالز پذیرفتنی نیست، زیرا رالز دارایی‌های طبیعی اشخاص را دارایی مشترک تلقی نمی‌کند، بلکه توزیع دارایی‌های طبیعی را یک دارایی مشترک تلقی می‌کند. حتی رالز به صراحت می‌گوید که کوشش برای مشترک تلقی نمودن این دارایی با اصل استقلال اشخاص در تعارض است. علاوه بر این، او تأکید می‌کند که استعدادهای طبیعی افراد دارایی مشترک نیست.^۴ از این رو، رالز به صراحت میان موضع خود (اصل تمایز) و آنچه اصل جبران می‌نامد

1. Rawls, 1999/a: 76-7

2. Rawls, 2001: 54

3. Ibid: 72-4

4. Ibid: 74-6

تلقی تخصیصی نوزیک از استعدادهای طبیعی، به مثابه دارایی مشترک، در یک سوء تفاهم در تاریخ نظریه عدالت و

زاللی

تمایز قائل می‌شود. مطابق اصل جبران، نابرابری‌های ناشایست (نابرابری‌هایی که افراد در برابر آن مسئولیت اخلاقی ندارند) باید به‌نحوی جبران شوند.^۱ در اینجا نیز مسئله اصلی توجه به سهم برابر افراد از ثروتی نیست که از توزیع متفاوت استعدادها و طبیعتی برآمده باشد، بلکه بهره‌مندی تمام اعضای جامعه از این توزیع نابرابر به‌مثابه یک فرصت است. رالز نمی‌خواهد نابرابری حاصل از این توزیع نابرابر استعداد را خنثی و در نتیجه افراد جامعه را از نتایج این نابرابری استعداد محروم کند، بلکه مسئله رالز آن است که استعداد هر انسان در بستر همکاری اجتماعی و ترجیحات دیگر انسان‌ها ارزش خاص خود را پیدا می‌کند.

پیشتر بیان شد که نوزیک، برای اثبات نامشروع بودن دولت فراکمیینه، باید مستقیماً علیه دولت فراکمیینه (عدالت اجتماعی) استدلال کند، زیرا مدعای استدلال بخش اول اثبات انحصار مشروعیت به دولت کمیینه نیست. حال، با لحاظ خدشه‌های فوق به استدلال‌های نوزیک، نمی‌توان استدلال‌های او را بر نامشروع بودن دولت فراکمیینه پذیرفت. پس در نهایت، کتاب نوزیک به این نتیجه می‌انجامد: برخلاف تصور بی‌دولت‌گرایان، دولت کمیینه دولتی مشروع است.

اما آیا می‌توان، با نظر به مخدوش بودن نقض‌های وارد از جانب نوزیک به رالز، ناسازگاری میان نظریه نوزیک و رالز را نوعی ناسازگاری ظاهری و غیر مبنایی تلقی کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، خطوط اصلی استدلال نوزیک را به‌اجمال بازسازی می‌کنیم:

۱. نوزیک نخست، در برابر مخالفان دولت، یعنی کسانی که انحصار دولت را غیر اخلاقی می‌دانند، استدلال می‌کند که دولت خاصی تحت عنوان دولت کمیینه می‌تواند، بدون مفروض گرفتن مفاهیم سیاسی، از دل وضعیت طبیعی، از درون مناسبات آن (مناسبات بازار آزاد)، متولد شود.
۲. دریافت استحقاقی از عدالت مشروع است (دریافت مبتنی بر اصول عدالت در اکتساب و انتقال) و این دریافت با مبانی دولت کمیینه سازگار است.
۳. مهم‌ترین دلیل بر وجود دولت فراکمیینه تحقق عدالت توزیعی است و از آنجا که تمام استدلال‌ها له عدالت توزیعی مخدوش است، این دولت نامشروع است. پس تنها دولت مشروع دولت کمیینه است.

برداشت‌های صورت‌گرفته از رالز ریشه دارد. مدافعان این دیدگاه، بر این مبنا که نظریه عدالت یک نظریه وضع پایانی است و مسئله آن جبران نابرابری‌های ناشی از بداقبالی طبیعی و اجتماعی است، نتیجه می‌گیرند که رالز به مقدار کافی به مسئولیت افراد در برابر زیان‌هایی که می‌کنند حساس نبوده است (Kaufman, 2018: 170). الیزابت آندرسون از این دیدگاه به برابری‌گرایی اقبال‌محور (luck egalitarian) تعبیر می‌کند (Anderson, 1999).

Zali

۴. پس تنها دریافت مشروع از عدالت اجتماعی دریافت استحقاقی-تاریخی است و تنها دولت مشروع دولت کمینه است.

مدعای نوزیک در ظاهر این است که استدلال بخش اول کتاب مشروعیت دولت کمینه را ثابت کرده و دریافت استحقاقی از عدالت، به دلیل سازگاری با دولت کمینه، دریافتی مشروع است (مقدمه ۱ و ۲). سپس نشان می‌دهد که دولت فراکمینه دولت نامشروع است (مقدمه ۳). اما، با نظر به مخدوش بودن مقدمه ۳، به نظر می‌رسد که مدعای اصلی نوزیک (مقدمه ۴) نیز مخدوش باشد. اما از نظر نوزیک، هرگونه دریافت غیراستحقاقی از عدالت مستلزم نقض ارزش فرد بماهو فرد است. پس حتی با پاسخ به تمام استدلال نوزیک و خدشه بر آن‌ها، همچنان یک فرض اساسی در پس کلام نوزیک وجود دارد: رابرت نوزیک و دیگر لیبرترین‌ها (بدون استدلال روشن) می‌گویند خودآیینی فردی (نگاه کانتی به انسان) با حقوق گسترده مالکیت در پیوند است. نوزیک خود در توضیح این مسئله می‌گوید:

اعتراض اصلی به این سخن، که هر کس حقی نسبت به امور متعدد چون برابری فرصت و حیات و اموری از این دست و اجبار این حقوق دارد، این است که این «حقوق» نیازمند زیرساختی از اشیاء و امکانات مادی و افعال است. و دیگر مردم می‌توانند نسبت به این حق داشته و سزاوار باشند. هیچ‌کس حق ندارد کاری انجام دهد که تحقق آن نیازمند استفاده‌هایی معین از اشیاء و افعالی باشد که باقی مردم نسبت به آن‌ها حق دارند و سزاوارش هستند. حقوق و سزاواری‌های دیگر مردم نسبت به اشیای خاص (این خودکار، جسمشان و اموری از این دست) و اینکه چگونه کاربست این حقوق و سزاواری‌ها را انتخاب کنند محیط خارجی هر شخص مفروض و ابزارهایی را که در دسترس اوست معین می‌سازد... حقوق معین نسبت به اشیایی معین از جانب اشخاصی معین و حقوق خاص برای رسیدن به توافق با دیگران وجود دارد، اگر شما و دیگران همراه هم بتوانید ابزارهایی برای رسیدن به توافق به دست آورید... هیچ حقی در تعارض با زیرساخت حقوق جزئی وجود ندارد... حقوق جزئی بر اشیای فضای حقوق را پر کرده و جایی برای حقوق عام در شرایط خاص مادی باقی نمی‌گذارد.^۱

این تأکید وثیق بر حقوق گسترده مالکیت دو جنبه متفاوت دارد: ۱. از حیث روشی، امر سیاسی باید از حقوق طبیعی فردی استنتاج شود (دست پنهان)، ۲. شرط لاکهی اصل اکتساب چنان وسیع تفسیر می‌شود که هرگونه دریافت برابری گرا از فرصت‌ها و منابع را طرد می‌کند. در بخش بعد، نشان می‌دهیم این دو جنبه، مستلزم فرض گرفتن انحصار مشروعیت در دولت کمینه است.

1. Nozick, 1974: 238

زالی

آیا استدلال نوزیک علیه عدالت اجتماعی نوعی مصادره به مطلوب است؟

در این بخش نشان می‌دهیم که با وجود مخدوش بودن استدلال‌های بخش دوم کتاب نوزیک علیه دولت فراکمیته (عدالت اجتماعی)، اصول عدالت رالز - یا هرگونه دریافتی از عدالت که مستلزم مداخله حاکمیت سیاسی باشد - با نظام اندیشه نوزیک و روش توجیه امر سیاسی نزد او سازگار نیست. پس در نهایت نحوه استدلال او به این نتیجه می‌انجامد: هرگونه دولتی فراتر از دولت کمیته نامشروع است، زیرا تنها دولت کمیته مشروع است. درحالی‌که نوزیک در بخش اول کتاب خود ادعای انحصار مشروعیت را به دولت کمیته ندارد و این انحصار نتیجه بخش دوم کتاب است. بنابراین، شیوه استدلال نوزیک گونه‌ای مصادره به مطلوب است. زیرا شیوه استنتاج دولت مبتنی بر مفهوم دست پنهان همراه با تفسیر نوزیک از اصل لاکه هرگونه دولت فراکمیته را کنار می‌گذارد.

نوزیک دولت ایدئال خویش را دولت کمیته می‌داند. نکته مهم - که این بخش به شرح و بسط آن اختصاص دارد - این است که دولت کمیته، بدون فرض گرفتن مفهوم مرجعیت سیاسی، از دل قراردادهای شخصی افراد در موقعیت طبیعی شکل می‌گیرد. بنابر توصیف نوزیک، در موقعیت نخستین، اشخاص، برای دفاع از خود و حقوق خود، با یکدیگر معاهده‌های حفاظتی می‌بندند و صعوبت این معاهده‌های حفاظتی به شکل‌گیری ارائه خدمات حفاظتی در قالب بازار خدمات تجاری منجر می‌شود. بنابراین، از دل مناسبات بازار آزاد، بنگاه‌های فروش خدمات حفاظتی متولد می‌شود. در نهایت، انحصار این بنگاه حفاظتی به ظهور دولتی کمیته می‌انجامد. بنابراین، نوزیک، برخلاف لاک که قرارداد اجتماعی را برای فراروی از محدودیت‌های وضعیت طبیعی و توجیه مشروعیت دولت مطرح می‌کند، هیچ‌گاه به صراحت از یک موجودیت سیاسی به نام حاکمیت سیاسی سخن نمی‌گوید. خود نوزیک از این روش برای استنتاج امر سیاسی به روش دست پنهان یاد می‌کند. بر مبنای این تبیین، هر شخص، به دنبال دفاع از حقوق خویش، ناخواسته به گونه‌ای عمل می‌کند که نتیجه آن یک ساختار پیچیده تعامل است. پس، برخلاف لاک، نوزیک استدلال می‌کند که افراد برای رهایی از مشکلات وضعیت طبیعی از همان ابتدا موجودیتی سیاسی به نام دولت را انتخاب نخواهند کرد. «یک تبیین دست پنهان چیزی که به نظر می‌رسد محصول طراحی قصدمندانه شخصی باشد را به عنوان امری تبیین می‌کند که به نحوی ناقص‌مند پدید آمده است».^۱ به‌طور خاص، در الگوی نوزیک هیچ‌کس قصد ندارد، از طریق خرید خدمات حفاظتی، دولتی پدید آورد. مسئله نوزیک آن است که دولت را بدون

1. Nozick, 1974: 19

بنابر تعبیر گوس، «در مرکز تبیین‌های مبتنی بر دست پنهان، دو ویژگی وجود دارد: (۱) یک الگوی خاص از فعالیت انسانی از طریق افعال عامدانه افراد پدید می‌آید؛ (۲) افراد قصد پدید آوردن این الگو را ندارند» (Gaus, 2011: 120).

Zali

استناد به مفاهیمی چون قدرت سیاسی، مرجعیت سیاسی و سلطه سیاسی توضیح دهد و این برخلاف سنت قرارداد اجتماعی است. به بیان نوزیک،

این فرآیند [فرآیند تکوین دولت از دل بنگاه‌های محافظ مسلط] چقدر همخوان است (اگر اصلاً باشد) با آنچه لاک در خیال می‌آورد که افراد «با انسان‌های دیگر توافق می‌کنند که به هم ببیوندند و در اجتماع با همدیگر متحد شوند» و می‌پذیرند که «یک اجتماع یا حاکمیت بسازند» و برای ساختن جامعه با هم قرارداد می‌بندند؟ این فرآیند به هیچ وجه به توافق مشترک دسته‌جمعی برای ساختن حکومت یا دولت نمی‌ماند.^۱

پس ایده قرارداد اجتماعی نقشی در اندیشه نوزیک ایفا نمی‌کند. زیرا استنتاج/تبیین مبتنی بر مفهوم دست پنهان نمی‌تواند امر سیاسی را امری بنیادین فرض کند و آن را موضوع توافق بین انسان‌ها قرار دهد. در ادامه می‌گویم نشان دهم که در صورتی که هر دولتی از بین قراردادهای بینافردی متولد شود و امر سیاسی به روابط بینافردی فروکاسته شود، هیچ‌گاه نمی‌توان از عدالت توزیعی به معنای مداخله حاکمیتی در مناسبات تولید ثروت و مالکیت سخن گفت. به عبارت دیگر، نظریه استحقاقی عدالت تنها نظریه سازگار با دریافت دست پنهان برای توضیح تکوین امر سیاسی است. یعنی اگر هرگونه نسبت قابل توجیه برای روابط انسانی از دل قراردادهای دوطرفه انسان‌ها متولد شود، در آن صورت، هیچ‌گاه زیرساختی به عنوان ساختار بنیادین جامعه وجود نخواهد داشت. زیرا، بر مبنای دریافت خاص نوزیک، هر امر مشروعی را باید بتوان به قراردادهای میان افراد، مبتنی بر تراضی طرفینی، ارجاع داد. در این صورت، قاعده مالکیت منحصر خواهد بود در همان دو قاعده عدالت در اکتساب و انتقال، زیرا هرگونه اعمال سیاست فراتر از این قواعد از روابط میان انسان‌ها فراتر می‌رود و، در نتیجه، نمی‌توان آن را به این روابط متقابل دوسویه ارجاع داد.

رالز، در توضیح اینکه چرا ساختار بنیادین جامعه باید موضوع عدالت باشد، صراحتاً دولت نوزیکی را دولت خصوصی می‌نامد. مطابق تعریف رالز، دولت خصوصی دولتی است که حاصل مجموعه‌ای از قراردادهای شخصی باشد.^۲ به تعبیر رالز:

1. Nozick, 1974: 132

۲. فریمن استدلال می‌کند که دریافت لیبرترین‌ها از سرشت دولت، از اساس، دریافتی غیرلیبرال و از سنخ دریافت فئودالی از حاکمیت سیاسی است، زیرا مطابق این دریافت، قدرت سیاسی مبتنی بر شبکه‌هایی از قراردادهای خصوصی است. از این رو، این دولت یکی از مهم‌ترین کارکردهای حاکمیت لیبرال، یعنی پیگیری و تحقق خیر مشترک، را دارا نیست. زیرا حتی با فرض احترام همگان به حقوق همگان و پیروی آنها از قانون، همچنان به دولتی برای پیگیری هماهنگی فعالیت‌های اجتماعی و تحقق خیر مشترک نیاز است. از سوی دیگر، در مفهوم قرارداد اجتماعی تحقق یک قدرت سیاسی عمومی نهفته است و، از این رو، قرارداد اجتماعی سرشتی متفاوت از قرارداد خصوصی میان اشخاص برای نفع متقابل دارد (Freeman, 2018: 83-85).

زاللی

نسبت افراد با دولت (دولت کمینه مشروع) درست همانند نسبت آنان با شرکت خصوصی ای است که با آن به توافق دست یافته‌اند. از این رو، وفاداری سیاسی به نحوی، چونان یک الزام خصوصی، قراردادی با یک بنگاه انحصاری بزرگ و موفق، یعنی بنگاه حفاظتی برخوردار از سلطه محدود، تفسیر می‌شود. به طور کلی، هیچ قانون عمومی یکنواختی که به یکسان همه اشخاص را در بر بگیرد وجود ندارد، بلکه تنها شبکه‌ای از توافقات خصوصی است که وجود دارد.^۱

البته این به معنای نفی مطلق نگاه لاکي به مسئله عدالت نیست، بلکه رالز این نگاه را برای تدبیر مناسبات میان افراد می‌پذیرد، ولی مناسبات این افراد خود باید در دل یک ساختار کلان یعنی اصول حاکم بر ساختار بنیادین جامعه باشد. رالز در نقد این نگرش می‌گوید که نگاه تاریخی و مبتنی بر تراکنش‌های عادلانه در بلندمدت به تجمیع ثروت در دستان عده‌ای خاص و در نتیجه عدم تقارن در توزیع ثروت می‌انجامد. این عدم تقارن در توزیع ثروت به شکل‌گیری استبداد سرمایه و در خطر افتادن آزادی‌های اساسی عموم انسان‌ها منجر می‌شود.^۲ این عدم تقارن در توزیع ثروت را باید از طریق اصلاح زمینه‌های تولید و توزیع ثروت از میان برد، از این رو، همواره عدالت در این معنا مستلزم مداخله حاکمیتی دولت است. بنابراین، رالز نه به دنبال وضع الگویی مشخص بر توزیع ثروت، که به دنبال اصلاح زمینه‌های نهادی شکل‌گیری نابرابری، از طریق وضع قوانین حاکم بر روابط میان افراد، است. ولی مسئله آن است که نگرش لیبرتارین را از اساس نمی‌توان مولد مرجعیت سیاسی ناظر بر روابط میان افراد دانست:

نگرش لیبرتارین... هرگز یک نظریه قرارداد اجتماعی نیست. زیرا یک نظریه قرارداد اجتماعی توافق نخستین را پدیدآورنده نظامی از قانون عمومی مشترک می‌داند که مرجعیت سیاسی را سامان می‌بخشد و بر هرکس چونان شهروند کاربرد دارد.^۳

از این رو، رالز حتی بازار آزاد را به عنوان یک نهاد می‌پذیرد. رالز بازار آزاد را نهادی میان دیگر نهادها می‌داند تا عدالت رویه‌ای محض میان اشخاص در توزیع ثروت و درآمد حاکم باشد.^۴ یعنی اختلاف رالز و نوزیک بر اساس الگودار بودن یا نبودن عدالت نیست، بلکه مسئله آن است که تنها نهاد مؤثر بر عدالت رویه‌ای محض بازار است یا نهادهای دیگری نیز وجود دارند. رالز عدالت تخصیصی را به بازار واگذار می‌کند. اما روشن است که رالز از اساس دریافت استحقاقی را برای تدبیر ساختار کلان

1. Rawls, 2005: 264

2. Rawls, 2001: 53

3. Rawls, 2005: 265

4. Rawls, 1999/a: 239-242

Zali

ناقص می‌داند و منحصر کردن عدالت را به دریافت استحقاقی بازگشت به دولت خصوصی می‌داند.

ما تنها نمی‌توانیم، با نگاه کردن به رفتار مردمان و انجمن‌ها، در چهارچوب شرایطی که به‌گونه‌ای مستقیم در آن به سر می‌برند، بگوییم آیا از دید دیدگاهی اجتماعی توافق‌های به‌دست‌آمده عادلانه یا منصفانه هستند یا نه، زیرا این ارزیابی بیشتر به ویژگی‌های ساختار اساسی، یعنی به اینکه آیا ساختار اساسی می‌تواند عدالت زمینه‌ای را پاس بدارد، وابسته است.^۱

بر اساس اشارات فوق، بدون ایجاد زمینه عادلانه برای روابط افراد در جامعه، تراکنش‌های عادلانه (تراکنش‌های آزادانه و آگاهانه) می‌تواند در بلندمدت به نتایج ناعادلانه بینجامد و این مسئله تنها از طریق وضع ساختار بنیادین جامعه به‌عنوان موضوع عدالت قابل حل خواهد بود. بنابراین، هر نظریه‌ای که امر سیاسی را به‌صراحت موضوع خود قرار ندهد و بکوشد از دل توافق‌های فردی امر سیاسی را استنتاج نماید در تحقق این عدالت زمینه‌ای ناکام خواهد ماند. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت از نظر رالز اصول سه‌گانه نوزیک ناظر به رفتار افراد است، در حالی که اصول عدالت او ناظر به ساختار بنیادین جامعه است. اصول عدالت ناظر به نهادها محتوایی را برای قواعد نهادی ناظر به افراد ذیل آن‌ها فراهم می‌سازد. از این‌رو، این اصول عدالت پس‌زمینه‌ای را برای تعامل افراد فراهم می‌سازند.^۲ بنابراین، با توجه به مجموعه نکات فوق، می‌توان گفت که اگر تنها راه توجیه امر سیاسی ارجاع آن به قراردادهای میان افراد باشد، در آن صورت، تنها شکل مشروع عدالت همان نظریه استحقاقی است. یعنی اگر کل جامعه سیاسی بر قراردادهای شخصی بنا شود، راهی برای استنتاج نظریه عدالت ناظر به ساختار بنیادین جامعه وجود ندارد. پس، عمق اختلاف نوزیک و رالز را می‌توان در دریافت این دو از مفهوم حق طبیعی دانست. از نظر نوزیک، حقوق طبیعی شخصی، که افراد پیش از تأسیس نهادهای اجتماعی از آن برخوردارند، حقوقی مطلق هستند و نهادهای اجتماعی نیز در محدوده همان حقوق شکل می‌گیرند. بنابراین، حقوق جزئی افراد است که ساختارهای کلان اجتماعی را مشخص می‌سازد. در حالی که از نظر رالز افراد مقدم بر ساختار بنیادین جامعه حقی ندارند و حقوق جزئی افراد در بستر ساختار بنیادین جامعه تعیین می‌شود.^۳ از حیث روشی نیز انتخاب دست پنهان به‌عنوان روش توجیه

1. Rawls, 2005: 266-7

2. Freeman, 2018: 232

۳. فریمن در توضیح اختلاف رالز و نوزیک می‌گوید، از نظر نوزیک مالکیت یک امر پیشانه‌ای است، در حالی که رالز مقدم بر الزامات نهادی قائل به حقوق مالکیت نیست (Rawls, 2007: 3-142). او در موضعی دیگر توضیح می‌دهد که رالز هیچ استدلالی برای انتخاب ساختار بنیادین به‌عنوان موضوع عدالت ندارد و این انتخاب کاملاً با تصور ما از عدالت و، به‌طور خاص، دریافت رالز از قراردادگرایی کانتی در پیوند است. فریمن در ادامه رهیافت خاص رالز از قرارداد

زالی

امر سیاسی یا استفاده از موقعیت نخستین با پذیرش صریح امر سیاسی به عنوان موضوع گروه‌های نمایندگی در پیوند مستقیم با این دوگانه است.

بحث تفصیلی این بخش به توضیح طرد ساختار بنیادین جامعه به عنوان موضوع عدالت اختصاص داشت، مسئله‌ای که باعث می‌شود نوزیک نتواند اصول رالزی عدالت را به عنوان اصول رویه‌ای تفسیر نماید. ولی استدلال نوزیک بر دولت کمینه، غیر از بخش روشی، یک بحث محتوایی نیز دارد. تفسیر نوزیک از قید لاکمی در اکتساب به گونه‌ای است که، به تصریح خود او، این اصل را با بازار آزاد سازگار می‌نماید. از این رو، نوزیک پیش از نقد عدالت توزیعی و مشخصاً نظریه رالز، نه تنها مجال می‌داند که ساختار بنیادین جامعه موضوع عدالت باشد، بلکه فرض می‌گیرد که هرگونه دریافت برابری گرا از توزیع منابع نیز ناممکن است. بنابراین، امکان هرگونه تفسیر چپ از پیدایش دولت را نیز از میان برده است.^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحات بخش‌های گذشته، روشن شد که دریافت استحقاقی از عدالت تنها دریافتی است که می‌تواند با روش دست پنهان سازگار باشد. از آنجاکه روش درست برای تبیین یک پدیده، بر مبنای روش دست پنهان، آن است که ظهور آن پدیده از دل اموری باشد که از سنخ آن پدیده نباشند (روش درست توجیه مشروعیت دولت به عنوان نهادی سیاسی استنتاج آن از دل مفاهیم غیرسیاسی

اجتماعی را قابل ارجاع به اختلاف دریافت روسو و لاک از این مفهوم می‌داند. برخلاف لاک که بنای قرارداد اجتماعی را بر حقوق فردی قرار می‌دهد، روسو حقوق طبیعی را به عنوان مبنای قرارداد و مقدم بر آن نمی‌پذیرد (Freeman, 2018: 232-4).

۱. لیبرترین‌های چپ در این موضع با لیبرترین‌های راست مشترک هستند که تسلط بر نفس حقی طبیعی و غیرقابل نقض است. ولی با تفسیر خاص خود از قید لاکمی، این حق را چنان تفسیر نمی‌کنند که به حقوق وسیع مالکیت بینجامد. از این رو، لیبرترین‌سم چپ نیز نوعی موضع برابری‌گرا محسوب می‌شود (Otsuka, 2003: 11). یکی از مدافعان این جریان می‌کوشد، بدون پیش‌کشیدن مفهوم قرارداد اجتماعی، دریافتی برابری‌گرا را از حقوق طبیعی استنتاج نماید که متفاوت از دریافت رالز است (ibid, 132-150). تفاسیر مشهور از لیبرالیسم چپ آنها را در زمره برابری‌گرایی اقبال‌محور قرار می‌دهد (Quong, 2011). کوشش برای آشتی این جریان با اندیشه رالز نیز، در نهایت، مسئله را به این صورت تفسیر می‌کند: اشخاص بر مبنای تسلط بر نفس انتخاب می‌کنند که وارد همکاری اجتماعی شوند و از مواهب آن به شیوه‌ای منصفانه بهره ببرند (پذیرش نگاه رالزی) یا اساساً از همکاری اجتماعی و توزیع منصفانه مواهب آن صرف‌نظر کنند. بر این اساس، برابری مبنای همکاری اجتماعی است (ibid). با این توضیحات، اگر دیدگاه لیبرال‌های چپ مبنی بر آشتی میان تسلط بر نفس و برابری را از طریق تفسیر وسیع قید لاکمی بپذیریم، همچنان عدالت به مثابه انصاف از این مبنای قابل استنتاج نیست. اگر هم دیدگاه دوم را بپذیریم، صرفاً از سازگاری میان تسلط بر نفس و منصفانه بودن همکاری اجتماعی و نه از استنتاج دومی از اولی سخن گفته‌ایم.

.....
Zali

است)، پس هیچ‌گاه موجودیتی به‌عنوان جامعه سیاسی مقدم بر روابط میان افراد نمی‌تواند موضوع بحث سیاسی واقع شود. زیرا دولت از دل موقعیت طبیعی و از دل قراردادهای طرفینی شکل می‌گیرد. اتخاذ این روش، همراه با تفسیر وسیع نوزیک از قید لاک، دولت کمینه را به تنها دولت مشروع بدل می‌سازد. البته این نوشتار در پی تبیین این ادعای حداکثری، یعنی ناسازگاری هرگونه اندیشه لیبرتارین با برابری‌گرایی، نیست. مدعای محدود این نوشتار آن بود که روش خاص نوزیک برای دفاع از اندیشه لیبرتارین، همراه با تفسیر او از قید لاک، همواره در ناسازگاری با روش خاص رالز، یعنی موضوع قرارداد ساختار جامعه سیاسی به‌عنوان موضوع عدالت و هرگونه مداخله دولت، برای تنظیم مناسبات ثروت است. مقایسه میان مبنا قراردادن روش دست پنهان و مفروض ملازم با آن، یعنی تقدم حقوق فردی بر اتحاد اجتماعی یا در مقابل مبنا قراردادن اتحاد اجتماعی و قوانین آن به‌عنوان امر مقدم بر حقوق فردی، مسئله‌ای است که می‌تواند موضوع نوشتاری مستقل باشد. ولی از نظر رالز، روش اول همواره به نابرابری‌هایی در ثروت و قدرت می‌انجامد که با شهودات ما نسبت به مفهوم عدالت در تعارض است و، از این رو، حاکمیت سیاسی همواره باید در قالب یک قرارداد صریح عمومی بنا شود.

Anderson, Elizabeth (1999) "What is the Point of Equality", *Ethics* 109(2), 287-337.

Cohen Gerald A. (1995) *Self-Ownership, Freedom, and Equality*, Cambridge: Cambridge University Press.

Fleischacker, Samuel (2004) *A Short History of Distributive Justice*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Freeman, Samuel (2007) *Rawls*, London: Routledge.

Freeman, Samuel (2018) *Liberalism and Distributive Justice*, Oxford: Oxford University Press, 2018.

Kaufman, Alexander (2018) *Rawls's Egalitarianism*, New York: Cambridge University Press.

Locke, John (2003) *Two Treatises of Government: and a Letter Concerning Toleration*, ed. by Ian Shapiro, New Haven and London: Yale University Press.

Otsuka, Michael (2003) *Libertarianism without Inequality*, Oxford: Oxford University Press.

Gaus, Gerald (2012) "Explanation, justification, and emergent properties", in *The Cambridge Companion to Nozick's Anarchy, State, and Utopia*, ed. by Ralf M. Bader and John Meadowcroft, New York: Cambridge University Press.

Pogge, Thomas (2007) *John Rawls: his life and theory of justice*, Oxford: Oxford University Press.

Rawls, John (1999/a,) *A Theory of Justice, Revised edition*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Rawls, John (1999/b) *Laws of People*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Rawls, John (2001) *Justice as Fairness: A Restatement*, ed. by E. Kelly,

.....
Zali

Cambridge, MA: Harvard University Press.

Rawls, John (2005) *Political Liberalism*, Second edition, New York: Columbia University Press.

Nozick, Robert (1974) *Anarchy, State, and Utopia*, Oxford: Basil Blackwell.

David Sobel (2012) “*Backing Away from Libertarian Self-Ownership*”, *Ethics* 123(1), 32–60.

Tomasi, John (2012) *Free Market Fairness*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

Quong, Jonathan (2011) “*Left-libertarianism: Rawlsian not luck egalitarian*”, *Journal of Political Philosophy* 19(1): 64–89.